



از سخنرانی عربی آیت‌الله شهید مدنی در سوسنگرد تا کشتن 7 مهاجم عراقی توسط یک زن با چوب‌+ تصاویر

مقام معظم رهبری در خاطره‌ای از تاثیر سخنرانی عربی آیت‌الله شهید مدنی در شهر سوسنگرد می‌فرماید: مردم یک زنی را نشان دادند و گفتند...

مقام معظم رهبری در خاطره ای از تاثیر سخنرانی عربی آیت الله شهید مدنی در شهر سوسنگرد می فرمایند: مردم یک زنی را نشان دادند و گفتند وی هفت هشت تا از مهاجمان عراقی را با چوب کشته است یعنی حرف آقای مدنی و آن شور و هیجانی که ایجاد کرده بود، همه را به شور و هیجان آورد، این چنین می توانست با آن قشر مردم ارتباط برقرار کند.

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، آیت الله سید اسدالله مدنی در سال 1292 ش (1323ق) در روستایی در آذرشهر آذربایجان شرقی چشم به جهان گشود و در سنین جوانی برای تحصیل علوم دینی به قم عزیمت کرد. وی پس از گذراندن دروس مقدماتی و سطح، حدود چهار سال به تحصیل دروس فقه و اصول در محضر حضرت امام خمینی (ره) مشغول شد، سپس راهی نجف اشرف گردید و در جلسات درس حضرات آیات سید ابوالحسن اصفهانی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی شرکت کرد.

آیت الله مدنی سال rlm&ها پیش از ورود به عرصه مبارزات سیاسی در مقابل افکار ضددینی کسروی مقابله کرده بود و با شهید نواب صفوی همکاری داشت.

با آغاز قیام مردمی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و تبعید آن حضرت به نجف اشرف، آیت الله مدنی در کنار استاد و رهبر خود قرار گرفت و در ایام سفر به ایران، ضمن نام بردن از حضرت امام (ره)، رسالت و وظایف مردم مسلمان را در برابر رژیم پهلوی بیان می rlm&کرد.

آیت الله مدنی در سال 1350 به فرمان امام (ره) برای تدریس علوم دینی به خرم آباد رفت و در آنجا حوزه علمیه تأسیس کرد، چندی بعد بر اثر فعالیت rlm&هایی که علیه رژیم ستم rlm&شاهی داشت به مدت بیش از سه سال به شهرهای مختلف تبعید شد و با اوج rlm&گیری انقلاب اسلامی، از تبعید به قم بازگشت.

این روحانی مبارز پس از پیروزی انقلاب به دعوت مردم همدان، راهی این شهر شد و از طرف مردم این استان به مجلس خبرگان قانون اساسی راه یافت.

آیت الله مدنی پس از شهادت آیت الله قاضی طباطبایی، نخستین امام جمعه تبریز، از سوی امام خمینی (ره) به عنوان نماینده ولی فقیه و امام جمعه تبریز انتخاب شد و در این سنگر به پاسداری و حراست از آرمان rlm&های انقلاب اسلامی همت گماشت.

این مجاهد نستوه سرانجام در بیستم شهریورماه 1360 ش برابر دوازدهم ذی rlm&القعده 1401 ق در 68 سالگی در همین سنگر پس از اقامه نماز در محراب نماز جمعه تبریز توسط منافقان به شهادت رسید و پس از تشییع باشکوه در تبریز و قم، در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

شهید آیت الله مدنی در آیین توصیف رهبر معظم انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

*روحانی واقعی از منظر مقام معظم رهبری

مرحوم شهید مدنی نمونه برجسته ای از یک روحانی فعال و حائز جهات گوناگون هستند. چون روحانیت را برخلاف مشاغل و هیات های دیگری که در جامعه وجود دارد، نمی شود در یک بعد خلاصه کرد و مثلاً بگوییم که یک روحانی یعنی کسی که فقط به امور مربوط به امر دین وارد است، یا روحانی یعنی کسی که فقط مشغول تبلیغ دین است، یا روحانی یعنی آن کسی که فقط در ارتباط با مردم است و یا روحانی یعنی کسی که به امور دینی و مسائل روحی و خودسازی خیلی توجه می کند.

این ها هر کدام به تنهایی معنای روحانی مطلوب نیست. روحانیت دارای همه این جوانب است و یک روحانی خوب و روحانی واقعی آن کسی است که انسان بتواند در همه این جوانب یا عمده این جوانب، در او یک حرکت و فعالیتی مشاهده کند.

*آیت الله مدنی مصداق بارزی از یک روحانی کامل بود

ایشان حقیقتاً مصداق بارزی از یک روحانی کامل بود، اولاً ایشان ملا بود، عالم بود، فقیه بود، در قم و نجف تحصیلات عالیه فقه و اصول همچنین معقول کرده بود.

مرد عالمی بود که آگاهانه و از روی معرفت عمل می کرد، خاصیت علم در انسان همین است که حرکات و سکنات او عالمانه بوده و این خصوصیت در ایشان بود.

در روایات داریم که «عالم ناطق مستعمل علمه» اهل بیان و تبیین بود، ایشان می توانست با افشار مختلف و با مخاطب جوان کاملاً ارتباط برقرار کند.

***ارتباط صمیمی با جوانان همانند پدر**

من در اوایل یا اواسط امامت جمعه ایشان در تبریز رفتم و دیدم آنچنان با جوان های کم سال 20 ، 21 ساله گرم و صمیمی است که واقعاً مثل اینکه آنها با پدرشان یا برادر بزرگترشان حرف می زنند، آن هیمنه علمی، در رابطه ایشان با جوانان اصلاً محسوس بود، با جوانان این چنین بود، با عامه مردم و قشرهای خیلی عمومی مردم نیز چنین بود.

***سخنرانی عربی آیت الله مدنی در شهر سوسنگرد**

در یکی از دفعاتی که سوسنگرد آزاد شده بود – بعد البته مجدداً اشغال شد – بنده در اهواز بودم و می خواستم به سوسنگرد بروم، لباس نظامی تنم بودف در این بین دیدم که آقای مدنی از تهران به دنبال ما به اهواز آمده اند. گفتند، کجا می روید؟ گفتم، می رویم سوسنگرد، گفتند، من هم می آیم، ایشان را هم بردیم، در آنجا ظهر نماز خواندیم و من قدری با مردم صحبت کردم. من فارسی حرف می زدم و نمی توانستم از حفظ عربی نطق کنم، به خصوص با لهجه بومی و مردمی.

ایشان گفتند: «من با مردم حرف می زنم» و منتظر نشدند. بعد از اینکه من صحبت کردم، جمعیت مسجد تقریباً متفرق شدند. ایشان رفتند توی مردم و یک وقت دیدم جماعت عظیمی از زن و مرد را دور خودشان جمع کرده اند و با لهجه حرف می زنند. یک سخنرانی حسابی گرم که مردم را به هیجان آورد.

خاطره ای که من مکرر نقل می کنم در همان جماعت آنجا بود که مردم یک زنی را نشان دادند و گفتند وی، هفت هشت تا از مهاجمان عراقی را با چوب دستی کشته است، یعنی حرف آقای مدنی و آن شور و هیجانی که ایجاد کرده بود، همه را به شور و هیجان آورد. این چنین می توانست با آن قشر مردم ارتباط برقرار کند.

در نخستین سمینار ائمه جمعه که ما در قم تشکیل دادیم همه علمای ائمه جمعه سراسر کشور و علمای بزرگ و همه شهدای معروف همه در آنجا بودند. چند نفر از علمای سنی و شیعه سخنرانی کردند و بعد آقای مدنی در کنجی ایستاد. من یاد نمی رود آن منظره که ایشان آغاز کردند به صحبت کردن و اشک از چشمانشان می چکید.

در روایات داریم که حضرت دعا می خواندند اشک مثل قطراتی که از لب مشک جاری می شود، مشک را که می بندند، همین طور مرتب چک چک می کند. من در چهره آقای مدنی دیدم که این جریان اشک از دو چشم ایشان روی محاسن شریفش سرازیر بود، همین طور جاری بود و حرف می زد. آن روز ایشان تمام مجلس را منقلب کرد و ارتباط داد.

***شهادت آیت الله مدنی به مرجعیت و اعلیت امام (ره)**

ایشان دارای دید سیاسی و نسبت به مسائل کشور آگاه و اهل علم و اقدام بودند، مطلقاً دچار وحشت نمی شدند. مردی شجاع، صریح و آماده خطر پذیری بودند.

ایشان زمانی هم که در نجف بودند، شجاعت خود را ثابت کردند، یعنی ایستادند و صریحاً مرجعیت یا اعلیت امام راحل را بیان و تصریح کردند. خیلی ها در آنجا بودند که قلباً به این موضوع معتقد بودند، اما حاضر نبودند اعلام کنند؛ ایشان از معدود افرادی بود که به مرجعیت و اعلیت امام (ره) شهادت داد.

ما آن وقت در مشهد بودیم و خبرش از نجف به مشهد رسید و چقدر در قشرهای اهل علم و اهل معرفت تأثیر گذاشت که شخصی مثل آقای مدنی چنین ترویجی از امام راحل کرده بود.

ایشان هم در آنجا با این اعلام صریح شجاعت نشان دادند و هم وقتی که به ایران آمدند در مقابل دستگاه شجاعت نشان دادند. بالاتر از همه در تبریز، در اوایل رفتن ایشان، در آن فتنه موسوم به فتنه خلق مسلمان که آمیخته نفاق آمیزی از احساسات قومی و ضد اسلامی و در واقع مخالف نظام جمهوری اسلامی بود، چنین جریانی را درست کرده بودند و از نقاط مختلف، مردم را برای ایجاد آشوب و فتنه به تبریز ریختند و این مرد، مثل کوه ایستاد و حتی جانفش در خطر افتاد و در آن جمعیت و در آن میدان نزدیک بود ایشان را به شهادت برسانند.

بعد جوان های حزب اللهی و مردم مؤمن تبریز خودشان آمدند و غائله را ختم کردند. اگر ایستادگی ایشان نبود، معلوم نبود چه می شد.

ما آن روزها در شورای انقلاب بودیم و لحظه به لحظه مسائل تبریز را دنبال می کردیم و در جریان بودیم. افراد می رفتند و می آمدند و با علما و با مردم تماس می گرفتند. نقش آقای مدنی در آن قضایا حقیقتاً مؤثر و تعیین کننده بود. این هم شجاعت و ورود ایشان در میدان سیاسی.

به نظر من بالاتر از همه ابعاد و پشتوانه همه این ابعاد، خودسازی و کاری بود که ایشان با خود و با دل خود کرده بود. انسان تا خودش را در معرض نصیح الهی قرار دهد، به آن بهجت روحی، به آن معنویت نائل نمی شود، آن فتوح لازم را پیدا نمی کند تا بتواند در همه این میدان ها چنین با اخلاص وارد شود.

اخلاص ایشان پشتوانه این حرف ها بود و آن اخلاص نتیجه کاری بود که با خود کرده بود. انسان پیش از آنکه روی دیگران کار کند، اول باید روی خودش کار کند و نفسش را مقهور عقل و ایمان خود کند تا نفس نتواند سرکشی کند، نتواند هواهای خود را بر اعمال، رفتار و افکار انسان حاکم و غالب کند.

البته تبریز در بین شهدای محراب دارای این امتیاز است که 2 شهید محراب دارد، یعنی واقعاً مرحوم آیت الله قاضی را هم فراموش نکنیم و از یاد نبریم. او مردی بزرگ، روشنفکر، اهل قلم و مبارزه بود و ایشان هم باید همیشه در یادها زنده بماند.

او اولین کسی بود که این جور در تبریز، در موضوع منبر انقلاب ایستاد و حقیقتاً کاری را که باید بکند، کرد. با آقای قاضی

هم خیلی مقابله و معارضه شده بود، بنده قبل از انقلاب تبریز رفته بودم و می دانستم که اوضاع تبریز چگونه است. آقای قاضی هم خیلی رنج کشیدند، شهید اول محراب آقای قاضی است در تبریز و شهید دوم هم آقای مدنی است، هرکدام واقعاً برجستگی هایی دارند، البته شهید مدنی به نظر من جزو آن چهره های روحانی است که نظیرش را خیلی کم می توان دید، یعنی همه این ابعاد گوناگون در این مرد بزرگ بود.

ان شاء الله خداوند به همه کمک کند، واقعاً شهادت حق ایشان بود و این جایگاه مهم الهی، پاداش خدا برای این مرد بود. حیف بود که او در بستر بمیرد. خدای متعال تفضل کند و بلکه با عدم قابلیتمان، راه شهادت را برای ما هم ان شاء الله مقدر کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات مقام معظم رهبری در جمع اعضای کنگره بزرگداشت شهید مدنی - مجله شهادت یاران (بنیاد شهید) 20 / 6 /

1382
انتهای